



نوع مقاله: پژوهشی

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

صفحات: ۳۵-۴۸

doi: 10.29252/mmi.1655.13990623

شناخت حریم در معماری با رویکردی پدیدارشناختی*

نوید نحوی** محمد رضا رحیم زاده*** مهدی سعدوندی****

چکیده

معماری، بازتاب فهم انسان از پیوندهای وجودی با عالم است و منجر به خلق مکان‌ها می‌شود. هر مکان با مرزهای خود حریمی را به تعیین می‌رساند که تجلی پیوندهای وجودی انسان است. این ارتباط نزدیک میان مرز و حریم می‌تواند به یکسان انگاشتن این دو مفهوم منجر شود. حال آنکه اگرچه هر حریمی الزاماً به صورت مرز تعیین می‌یابد، مرز با حریم تفاوت دارد و همچنین، هر مرزی لزوماً تعیین حریم نیست. کار معماری همواره با تعیین حدود و مرزها همراه است. این از طرفی مشخص می‌کند که پرداختن به مفاهیم مرز و حریم، موضوعی مهم در معماری است، ولی از طرف دیگر ممکن است موجب تقلیل در مفهوم حریم شود؛ به این معنا که چنین مفهومی چیزی اعتباری تلقی شود که نسبتی میان آن و معنای بنیادین معماری برقرار نیست و تنها نسبت آن با کالبد اثر معماری است. هدف این پژوهش، تبیین نظری ضرورت حریم است و برای نیل به آن، به پرسش از خاستگاه حریم پرداخته‌ایم. در این پژوهش که با روش استدلال منطقی و در حوزه پژوهش‌های کیفی انجام شده، عمده استدلال‌ها بر پایه نظریه اندیشمندانی است که با رویکردی پدیدارشناختی به معماری نگریسته‌اند. در این رهگذر پس از بررسی و ریشه‌شناسی واژه حریم، برای درک جایگاه آن در معماری، ارتباط سه‌گانه انسان، مکان و حریم بررسی شده است و نتایج زیر به دست آمده‌اند؛ حریم، برخاسته از وجود انسان و پیوندهایی است که با ماسوای خود برقرار می‌کند و امری تکوینی است؛ قضاوت درباره مکان و معیار اصیل و حقیقی بودن آن، مبتنی بر حریم و کمال تعیین آن است. شکل حریم، برخاسته از همان وجود موجودات است؛ هم وصل می‌کند و هم موجب فصل می‌شود؛ در ظهور آن مفهوم هندسی ناب نیست، بلکه بازتاب‌دهنده ابعاد وجودی موجود است و مبتنی بر مراتب پیوندهای وجودی انسان، قابلیت ایجاد یک طیف پیوسته از بیرون بیرون به درون درون را دارد.

کلیدواژه‌ها: حریم، معماری، مکان، مرز، پدیدارشناسی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نوید نحوی با عنوان «هستی‌شناسی پیوند در مکان (تأملی در تحقق فضای وجودی در معماری)» به راهنمایی دکتر مهدی سعدوندی و دکتر محمد رضا رحیم زاده در دانشگاه هنر اصفهان است.

** دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول). n.nahvi@au.ac.ir

*** استادیار، دانشگاه هنر، تهران. rahimzadeh@art.ac.ir

**** استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان. m.saedvandi@au.ac.ir

مقدمه

نسبت اثر معماری با جهان پیرامون خود همواره از موضوعات تفکر نزد معماران و نظریه پردازان این رشته بوده است. برای مثال در معماری ارگانیک فرنک لوید رایت، «توسعه بیرون از درون و در هماهنگی کامل با آن» (Snyder & Catanese, 1979: 23) است؛ آنچنان که وی پیوند میان بنا و پیرامون آن را در متعلق بودن بنا به بستر خود می داند: «هیچ خانه‌ای نباید بر روی تپه یا بر روی چیزی باشد. بلکه باید از تپه باشد؛ متعلق به آن» (Wright, 1932: 168). می توان گفت نتیجه کار معماری از این جهت، تحقق بخشیدن به پیوند مطلوب میان داخل و خارج است. برای برقراری چنین پیوندی، به میانجی نیاز داریم؛ چیزی که اتصال دهنده مراتبی از درونی ترین ساحات یک اثر معماری تا بیرونی ترین آن باشد. پرداختن به این میانجی، که در واقع موجب گفتگویی میان بیرون و درون می شود، همان کشف کردن حریم است که مشخص کردن حد و مرز بخشی از آن به شمار می رود. حریم، برخاسته از حرمت و متعلق به موجود است و کیفیت آن نیز بستگی به کیفیت وجودی آن موجود دارد.

اگرچه امروز هم به تعیین حدود و مرزها در معماری توجه می شود، به نظر می رسد خاستگاه آن، یعنی حریم، به فراموشی سپرده می شود؛ تا جایی که امروزه خود حریم به مرز فروکاسته شده است. مرز که باید صورت تعیین یافته حریم باشد، در پی این غفلت از خاستگاه آن، به عنوان عامل جدایی در روابط انسان ها به صورت قراردادهایی خشک جلوه می کند (شایگان، ۱۳۵۶). در نتیجه همین فراموشی و عدم توجه صحیح به حریم، مشکلاتی پدید می آیند که از آن جمله می توان به تماس های زیاد و ناخواسته و یا عدم تماس مناسب با دیگر افراد (ازدحام و انزوا) اشاره نمود. حال آنکه معماری باید پیوندهای وجودی انسان را به بهترین نحو محقق کند؛ پیوند با منشأ هستی، پیوند با طبیعت، پیوند با دیگر انسان ها و پیوند با خود. هر یک از این پیوندها سبب پیدایش حریم هایی می شوند. از طرفی، باید نسبتی میان درک وجود (ابعاد و مراتب آن) و تجلی آن در همه مصنوعات انسان، مخصوصاً معماری، باشد.

بازخوانی مفاهیم بنیادین معماری، یکی از کارهایی است که می تواند علاجی برای این فراموشی باشد. در جستجوی چیستی حریم، با اتخاذ رویکردی پدیدارشناختی، به بررسی ارتباط آن با مکان و وجود انسان پرداخته می شود.

هدف از این تحقیق، بازشناسی مفهوم حریم در معماری است که در قرائت آثار معماری گذشته و طراحی معماری

امروز مؤثر است. این هدف، از طریق یافتن خاستگاه مفهوم حریم در معماری با روشی پدیدارشناختی دنبال می شود. برای رسیدن به این هدف در مسیر این پژوهش، به پرسش های زیر پاسخ داده می شود:

- چه نسبتی میان معماری و حریم برقرار است؟
 - ویژگی های بنیادین حریم چه هستند؟
- پرسش اول در واقع به این موضوع می پردازد که خاستگاه حریم در معماری کجا است؟ برای پاسخ به این پرسش، با توجه به رویکردی که اتخاذ شده است، ابتدا به غایت معماری و نقش آن در برقراری پیوندهای وجودی انسان می پردازیم. سپس از این رهگذر، ارتباط میان انسان، مکان و حریم محرز شده و از این پس با پرسش دیگری روبرو می شویم که در پی یافتن نسبت حریم با آن دو مفهوم دیگر است. بررسی این مفاهیم در معماری و نسبت آنها با یکدیگر باعث شد تا روشن شود که حریم با "وجود" نسبت دارد. در بخش دوم در پی یافتن ویژگی های بنیادین حریم، پرسش را از خودِ واژه می پرسیم. در این مرحله برای رسیدن به پاسخ، بررسی دقیق واژه (شامل ریشه شناسی و بررسی مترادف های آن) در دستور کار قرار می گیرد. در نهایت، نتیجه این مقاله از تحلیل پاسخ دو پرسش فوق حاصل می شود.

پیشینه پژوهش

مبحث حریم در معماری (اگرچه به صورت مستقل کمتر دیده شده) به این دلیل که ارتباطی عمیق و معنادار با حضور انسان در فضا دارد، همواره بخش مهمی از تحقیقات معماری با رویکردهای متفاوت بوده است. به همین ترتیب، پیشینه این پژوهش را می توان در سه دسته کلی خلاصه کرد.

دسته اول، تحقیقاتی که به چیستی و چگونگی روابط انسان در فضا پرداخته اند. برای مثال، در میان متون معمارانی که با رویکرد روان شناسی محیط به روابط انسان در فضا پرداخته، واژگانی چون؛ مرز، قلمرو، خلوت و مقر رفتار اهمیت زیادی دارند که همگی در حوزه حریم جای می گیرند. یافتن نقطه ای مطلوب و البته قابل تغییر میان انزوا و ازدحام، همواره یکی از دغدغه های چنین پژوهش هایی در حوزه معماری بوده است. "آفرینش نظریه معماری" جان لنگ (۱۳۸۸)، "محیط و رفتارهای اجتماعی" ایروین آلتمن (۱۳۸۲) و بسیاری از منابعی که به علوم رفتاری در معماری پرداخته، همواره بخشی از مطالب خود را به این موضوع اختصاص داده اند. علاوه بر پژوهش هایی که با رویکردهای روان شناسانه به روابط انسان در فضا پرداخته اند، رویکردهای جامعه شناسانه و انسان شناسانه به فضا و نحوه شکل گیری روابط انسانی در آنها

سعی در یافتن لایه‌های عمیق‌تر مفاهیم بنیادین معماری به روشی پدیدارشناسانه دارند. اگرچه به‌طور مشخص نمی‌توان عنوان پدیدارشناسی حریم را در حوزه معماری یافت، لیکن عناوینی مانند پدیدارشناسی مکان و یا پدیدارشناسی معماری، مشابهت‌های بسیاری با این موضوع دارند. این مفاهیم به صورت گسترده در آثار کریستیان نوربرگ شولتز قابل مشاهده هستند. تألیفاتی همچون؛ "مفهوم سکونت" (۱۳۸۹ الف)، "روح مکان" (۱۳۸۹ ب)، "معماری حضور، زبان، مکان" (۱۳۸۷) و همگی به روشی پدیدارشناسانه حول موضوع معماری به گفتگو پرداخته‌اند. نکته مشترک همه آثار او این دیدگاه است که معماری وسیله‌ای را ارائه می‌دهد تا به انسان "پایگاهی وجودی" بخشد. وی همچنین هدف اصلی کتاب "روح مکان" را فهم معماری در قالب روابط معمارانه عینی بیان کرده است. در ایران نیز اگرچه به صورت گسترده به این موضوع پرداخته نشده است، اما می‌توان نمونه‌های مشابهی را نزدیک به این موضوع یافت؛ همانند "پدیدارشناسی مکان" اثر پروین پرتوی. این کتاب، حاصل مطالعات توصیفی-تحلیلی است که با هدف شناسایی پدیده مکان و حس مکان و با استفاده از چارچوب نظری پدیدارشناسی صورت گرفته است. پرتوی (۱۳۸۷) هدف اصلی از این بررسی را یافتن راهکارهای کاربردی و استفاده عملی از رویکرد پدیدارشناسی در حوزه تخصصی شهرسازی عنوان کرده است.

آنچه از این بررسی حاصل می‌شود این است که پرداختن به مفهوم حریم با رویکردی پدیدارشناسانه در پی یافتن ویژگی‌های بنیادین آن همچنان مغفول مانده است؛ اگرچه هر سه حوزه مورد اشاره در بالا می‌توانند زمینه‌های مفیدی برای آغاز پژوهش در باب حریم باشند. موضوع حریم همواره در دل این پژوهش‌ها حضور داشته است، اما گاه به بررسی مظاهر عینی و کالبدی معماری تقلیل یافته، گاه در دل رویکردهای روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و ... تنها وجوهی از آن روشن شده و گاه در ذیل پرداختن به مفاهیم بنیادین معماری بدون شرح و بسط کافی پوشیده مانده است.

روش پژوهش

این پژوهش، در حوزه پژوهش‌های کیفی بنیادی نظری قرار دارد و در آن، از روش استدلال منطقی بهره برده شده است و از ابزار توصیفی-تحلیلی برای نتیجه‌گیری از اطلاعات به‌دست‌آمده استفاده می‌شود. روش یافته‌اندوزی در این پژوهش، مبتنی بر مطالعه منابع مکتوب است. اطلاعات به‌دست‌آمده با یکدیگر مقایسه و تحلیل شده و از آن تحلیل، نتایجی حاصل می‌شوند.

از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیاری از جامعه‌شناسان سرشناس درباره مفهوم فضا و رفتارهای گروه‌های اجتماعی در فضا بحث کرده‌اند (زیمل، گیدنز، لوفور و ...). برای مثال، لوفور در جستجوی برقراری پیوندهای اجتماعی مناسب از "پیوندهای فضایی" صحبت می‌کند و معتقد است برای فرار از بی‌هویتی و از خودبیگانگی، زندگی اجتماعی و عمل اجتماعی در ارتباط با فضا، باید باری دیگر، در مرکز توجه قرار گیرند (کلمن، ۱۳۹۶).

دسته دوم، تحقیقاتی که به‌طور مستقیم به عناصر واسط و پیوندساز (از دیوار و جداره و مرز و مفصل گرفته تا فضاهای بینابینی) در معماری می‌پردازند. به‌طور مشخص، چندین پژوهش در این زمینه در سال‌های اخیر در ایران انجام شده‌اند که برای نمونه می‌توان به رساله دکتری ناهید بدیعی (۱۳۸۲) تحت عنوان "جداره‌ها: حریم وصل"، رساله دکتری ژیلارضاخانی (۱۳۹۲) با نام "مفصل در معماری؛ نسبت میان اجزای معماری در حل مفصل" و پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایمان شیاسی (۱۳۸۹) با عنوان "حریم و حریمیت در خانه‌های محلات تاریخی اصفهان، تحقیق در نظم و مراتب حریم در خانه‌های محله‌های جویباره و گلپه‌ار اصفهان" اشاره کرد. بدیعی هدف خود را از پژوهش فوق، ابهام‌زدایی از مفهوم جداره می‌داند و معتقد است امروزه به نقش حریم‌آفرینی و پیوندآفرینی جداره‌ها کمتر توجه می‌شود. او می‌گوید سیر تکوین و تحول عوامل مؤثر بر جداره‌ها در گذشته و حال با ارجاع بر تعریف حریم وصل، معلوم می‌گرداند ریشه‌های کاستی‌ها و اغتشاش موجود در این مفهوم پیش از آنکه در خود فضا نمود یابد، در فرآیند تغییر اندیشه نسبت به جهان به وجود آمده است. وی پیشنهاد می‌دهد طراحان در تفکر طراحی به کمک قابلیت‌های اتصال و ارتباط ساختارها و مشارکت نیروها در مقطع جداره‌ها، ادراک فضا را ارتقا بخشند و همچنین اجزای جداره‌ها در فضاسازی قربانی یا منزوی نشوند (بدیعی، ۱۳۸۲: دو). رضاخانی نیز در پی شناخت مفهوم مفصل به صورت عمومی (در طبیعت، زبان‌شناسی و ...)، سعی در شناخت مفهوم مفصل در معماری (در مرتبه صورت) با رویکردی نشانه‌شناسانه دارد. در پژوهش ایمان شیاسی با بررسی و تحلیل الگوهای ارتباط میان عرصه‌های اصلی زندگی در محلات تاریخی اصفهان، به کمک نظریه‌های موجود، خاستگاه‌های فرهنگی آنها بازخوانی شده و با الگوهای ذهنی فضایی مربوط به فرهنگ ایرانی تطبیق داده شده‌اند. و بالاخره دسته سوم که از نظر رویکرد به موضوع و روش تحقیق، شبیه به این پژوهش هستند، تحقیقاتی که

ذکر این نکته ضروری است که مبحث پدیدارشناسی بسیار گسترده است و حتی میان آرای نامداران این رویکرد، تفاوت‌های زیادی وجود دارند. در این پژوهش، رویکرد پدیدارشناختی محدود به دو نکته می‌شود؛ نخست اینکه در این راه از نظریات کسانی بهره برده می‌شود که با رویکردی پدیدارشناختی در پی یافتن مفاهیم بنیادین معماری بوده و هستند؛ محققانی مانند نوربرگ شولتز، الکساندر، پالاسما، رلف و ...، دوم آنکه برای شناخت مفهوم حریم، تمامی برداشت‌های امروزی از این واژه کنار گذاشته می‌شوند و سعی می‌شود تا با رجوع به خودِ واژه، توصیفی بنیادی از ویژگی‌های حریم به‌دست آید.

معماری و برقراری پیوندهای وجودی انسان

واژه معماری، به معنای شناسایی توانایی‌های بالقوه چیزی و به فعل رساندن آن است. به معنای رشد دادن چیزی بر مبنای بن و سرشت حقیقی آن چیز. هایدگر (۱۳۹۳) - با رجوع به معنای واژه بنا کردن در زبان آلمانی - به چنین مفاهیمی در توضیح سکونت و معماری اشاره می‌کند و بنا کردن را هم‌ارز مراقبت کردن و نظارت بر رشد و نمو چیزهایی عنوان می‌کند که مطابق با آنچه در خود پنهان دارند به بار می‌نشینند. همچنین، معماری امری انسانی است؛ به این معنا که هم توسط انسان و هم برای انسان انجام می‌شود و به همین اعتبار، تلاشی برای بهبود کیفیت محیط زندگی انسان است بر مبنای درک جوهر زندگی و اصولی که آن را در وجوه مادی و معنوی هدایت می‌کند.

انسانی که از آن صحبت می‌کنیم، در جهانی از چیزها حضور دارد؛ «انسان از همان ابتدا از خودش بیرون می‌آید و در میان اشیاء و دیگر اشخاص برپا می‌ایستد. ما می‌توانیم بگوییم که او فقط به این دلیل هست که در این روابط قرار می‌گیرد» (مک‌کواری، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

بنابراین انسان با عمل معماری، در واقع دست به تنظیم نسبت خود با عالم می‌زند. وجود انسان و عالم، نسبتی بنیادین با یکدیگر دارند. به همین طریق است که برای مثال هایدگر (۱۳۹۳)، معنای سکونت را بودن یا باشیدن در جهان می‌داند و معتقد است انسان به دلیل اینکه بنا می‌کند سکونت نمی‌کند، بلکه چون از اساس اهل سکونت است دست به بنا کردن می‌زند.

هر تغییری که به واسطه معماری در محیط ایجاد می‌شود، بر نحوه ارتباط و پیوند انسان با جهان تأثیرگذار است و در نتیجه، مستقیماً به وجود انسان مرتبط می‌شود و نمی‌توان عمل معماری را مستقل از وجود انسان و پیوند او با هستی در نظر گرفت.

نوربرگ شولتز، معماری را درک جهان پیرامون و بیان این درک در قالب اثر می‌داند. وی معتقد است در معماری، حقیقت نه در قالب کلام بلکه در قالب اثر می‌آید؛ «برای انسان از چیزها سخن گفتن کافی نبوده، بلکه او می‌باید به نگهداری و پدیدآوری آنها در هیئت تصاویری واقعی و ملموس [...] نیز مبادرت ورزد» (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۹ الف: ۱۷۷).

البته این به آن معنا نیست که رابطه معماری و درک هستی، رابطه‌ای یک‌طرفه است و همواره درک هستی مقدم بر معماری است. عمل ساختن می‌تواند ابزاری برای این فهم باشد و خانه می‌تواند همچون الگویی برای تصویر کیهانی عمل کند و حداقل اینکه شباهتی ساختاری را ارائه دهد. به این ترتیب، اهمیت بنیادین معماری را در اعطای پایگاهی وجودی به انسان درمی‌یابیم (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۹ ب: ۸۴). در واقع، انسان با ساختن و بنا کردن، جهان کوچکی را می‌سازد که از طریق آن می‌تواند به فهم موقعیت خود در جهان و نسبت خود با هستی اقدام کند و درست به همین دلیل، الیاده می‌گوید که مسکن‌ها در طول زمانه به سادگی دستخوش تغییر نشده‌اند و هر ساختمانی را تا اندازه‌ای معادل با آغاز جدید و حیات جدید می‌داند^۱ (الیاده، ۱۳۷۵: ۴۳).

بنابراین، معماری راهی است برای برقراری پیوندهای وجودی انسان؛ یعنی انسان از طریق معماری سعی دارد به نیازهای خود درباره پیوند با چیزها، مبدأ هستی و انسان‌ها پاسخ دهد. معماری این کار را با خلق مکان‌های معنادار انجام می‌دهد. نوربرگ شولتز معتقد است هدف وجودی ساختن (معماری)، این است که محل را به مکان تبدیل کند؛ یعنی معنایی را که بالقوه در محیط حاضر هستند، بگشاید (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۹ ب: ۳۰).

ادوارد رلف، انسان بودن را داشتن و شناخت مکان و جایگاه خود می‌داند و از قول هایدگر می‌نویسد؛ «مکان، انسان را در مسیری قرار می‌دهد که رابطه و پیوستگی‌های خارجی وجود او و در عین حال، عمق و ژرفای آزادی و اصالت وجودی او را بر وی آشکار کند» (رلف، ۱۳۸۹: ۱). وی همچنین در تحلیل تعریف مکان می‌نویسد که این تعریف، بیشتر مرهون فرهنگ و حضور انسان است و نه موقعیت جغرافیایی و محل^۲ (همان: ۴۰).

حضور انسان و پیوندهایی که با اطراف خود برقرار می‌کند، یک "جا" را به "مکان" تبدیل می‌کند. شاید به همین دلیل است که از دید پالاسما، پدیدارشناسی معماری بیش از آنکه بر پایه نام‌ها یا گرفته باشد، بر افعال تکیه دارد؛ یعنی در حقیقت، تأکید بر انسان و اعمال و رفتاری که در ارتباط با مکان انجام می‌دهد. «پدیدار شدن خانه و نه نما، عمل وارد

در ادبیات معماری مورد اشاره قرار گرفته است. نوربرگ شولتز معتقد است مکان همیشه محدود بوده و به وسیله بشر به وجود آمده و برای هدف ویژه انسان اختصاص یافته است (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۳: ۳۲).

وقتی مکان‌ها با محیط‌ها و نسبت به یکدیگر تأثیر متقابل داشته باشند، موضوع درون و بیرون پیش می‌آید. ظاهراً "در درون بودن"، هدف اصلی اولیه و متعاقب مفهوم مکان است؛ یعنی دور بودن از آن چیزی که در "بیرون" قرار دارد (همان: ۴۳). هایدگر با استفاده از ارتباطات زبانی نشان می‌دهد که باشیدن به معنای در آرامش بودن در یک مکان "محفوظ" است (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۹: ۳۸). این "محفوظ" بودن خود دلالت بر این نکته دارد که مکان باید برای انسانی که در آن قرار می‌گیرد، حسی از "درون بودن" را پدید آورد.

رلف معتقد است مکان‌ها با توجه به درجه‌ای که فرد حس می‌کند در داخل مکان قرار دارد، واجد معنی هستند؛ برای مثال، اینجا به جای آنجا، محصور شده به جای بی‌حفاظ مانده و امن و امان به جای ترسناک و وحشتناک (پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۶۰). باید توجه داشت که همین احساس امنیت نیز که رلف از آن سخن می‌گوید، در نسبت با بیرون تعریف می‌شود؛ یعنی همچنان در کنار محصوریت و امان ماندن و جدا شدن، داشتن نسبت با بیرون نیز در بحث از مکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رلف از "درجه‌ای که فرد حس می‌کند داخل مکان قرار دارد" صحبت می‌کند و معنای مکان را مبتنی بر آن می‌داند. در اینجا دو واژه "فرد" و "داخل" در کنار "مکان" خودنمایی می‌کنند. پدید آمدن داخل یا درون، نتیجه نوعی از محصوریت است و فرد یا انسان همان مرکزیتی است که آن درون حول وجود او شکل می‌گیرد.

تصور مرکز باید به عنوان عنصری اساسی از فضای وجودی مورد توجه قرار گیرد. نوربرگ شولتز معتقد است "مرکز" از طریق تعیین موقعیت انسان در مقابل جهان، به شناخت و درک جهان کمک می‌کند^۳ (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۳: ۳۲). پس مکانی که تبلور فهم انسان از هستی است، حول یک مرکز شکل می‌گیرد و اهمیت این مرکز در مکان‌های مختلف به تبع وجودی که از آن نشأت می‌گیرد، مراتب گوناگونی خواهد داشت. حال این مکانی که بر مبنای وجود شکل گرفته است، به وسیله "محصوریت" عینیت می‌یابد. «هایدگر، حصار و محصوریت را صورت ازلی و کهن‌الگوی ساختن می‌داند» (پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

کیفیت و خصلت مکان‌ها کاملاً تحت تأثیر چگونگی محصوریت (از درجه گشودگی گرفته تا نوع مرز که می‌تواند خیلی صریح و واضح باشد و یا به صورتی کمتر متمایز) آنها

شدن و نه در؛ عمل از پشت پنجره بیرون را دیدن و نه خود پنجره؛ عمل جمع‌آوری کردن و نه میز یا تلی از یک چیز، این‌ها احساسات ما را برمی‌انگیزد» (پالاسما، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

بسیاری از نظریه‌پردازان معماری، مشخص کردن یک "درون" در مقابل "بیرون" را اتفاق اصلی در معماری می‌دانند؛ تا آنجا که رابرت ونتوری، معماری را چنان "دیوار میان درون و بیرون" تعریف می‌کند. وی معتقد است: «معماری در تلاقی نیروهای درونی و بیرونی فضا یا کاربری‌ها اتفاق می‌افتد» (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۹: ۲۶ و ۹۴). گوردون کالن نیز معتقد است بعضی از بهترین اثرات مناظر شهری، از طریق ایجاد یک ارتباط ماهرانه بین این دو [اینجا و آنجا] به وجود آمده‌اند (کالن، ۱۳۸۲: ۹).

خلق یک مکان انسان-ساخت، نیازمند تعیین حائلی میان درون و بیرون است. در واقع، مکان، ظهور خود را از جایی آغاز می‌کند که چیزی مشخص‌کننده "اینجا" و "آنجا" باشد. مکان در تقابل با محیط بیرون به عنوان یک درون تجربه شده است و به محدوده یا مرز واضحی جهت تعریف خود نیاز دارد؛ و البته این مرز واضح غیرقابل نفوذ نیست و در عین جدایی بر ارتباط نیز دلالت دارد. نوربرگ شولتز از قول بالنو می‌گوید: «برای اینکه خانه به یک زندان بدل نشود، باید گشودگی‌هایی به جهان بیرون داشته باشد تا دنیای درون را به عالم بیرون مرتبط سازد» (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۳: ۳۱).

بنابراین، انسان با معماری به ساخت مکان‌هایی مبادرت می‌ورزد که او را با طبیعت، مبدأ هستی و دیگر انسان‌ها پیوند دهد. آنچه که (در ساخت مکان) موجب ایجاد تمایز میان درون و بیرون می‌شود و هم‌زمان این دو را (جهان کوچک انسانی و جهان بزرگ پیرامون انسان) به یکدیگر پیوند می‌زند، نیز به ارتباط معنادار انسان و مکان مربوط می‌شود. اینجا صحبت از یک میانجی است که دارای دو وجه عینی و ذهنی است؛ در وجه ذهنی و معنایی میان انسان و ماسوای او ایجاد گفتگو می‌کند و در وجه عینی میان درون و بیرون؛ و این گونه موجب ظهور مکان می‌شود. اکنون ما با ارتباطی سه‌گانه روبرو هستیم؛ انسان (تعیین‌کننده هدف اصلی معماری که همان برقراری پیوندهای وجودی است)، مکان (جایی که این پیوندها تحقق می‌یابند) و یک میانجی (که بر اساس درک انسان از خود و ارتباط او با جهان، موجب ظهور مکان می‌شود).

شکل‌گیری مکان

آنچه در بخش پیشین با عنوان میانجی از آن یاد شد، بیشتر با واژگانی چون؛ مرز، محصوریت، محفوظ بودن و ...

است. این تأثیرگذاری به حدی است که نوربرگ شولتز، مخدوش شدن و از بین رفتن مرزبندی یک مکان را هم‌ارز از دست رفتن هویت آن مکان می‌داند^۴ (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷: ۳۷). هایدگر نیز با رجوع به ریشه واژه مرز در زبان یونانی نشان می‌دهد که هستی یک مکان چگونه با محصوریت شکل می‌گیرد؛ «حد و مرز آن نیست که فراسوی آن، چیزی، دیگر آن نباشد که هست، بلکه همان‌طور که بصیرت یونانیان نشان می‌دهد، حد و مرز مبدأ وجود و ماهیت هر چیز است» (هایدگر، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

پس این محصوریت است که مکان را تعریف می‌کند؛ یا به تعبیری بهتر، "آغاز" معماری (در وجه کالبدی) از تعیین محصوریت شکل می‌گیرد. یک قرارگاه، حقیقت را در اثر معماری می‌نشانند. در اینجا معنای در-اثر-نشاندن، ساختن مرز یا "آستانه" ای است که قرارگاه از آن آغاز به حضور یافتن می‌کند. آستانه، تلاقی "بیرون" و "درون" است و از این‌رو، معماری، تجسد و مظهر تلاقی است (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۹ب: ۲۴۰).

بنابراین تا اینجا مشخص شد که مکان بر اساس یک مرکز و به وسیله محصوریت شکل می‌گیرد؛ یعنی تمرکز و محصوریت هم‌زمان "درونی" را در میان یک بیرون به وجود

می‌آورند و انسان از این طریق، درک خود از هستی را تجسد می‌بخشد (در اثر می‌نشانند) و در عین حال با این تجسد، به خود کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از هستی برسد. این کار خود به معنای تحقق پیوندهای وجودی انسان با طبیعت، مبدأ هستی و دیگر انسان‌ها است. آنچه که در معماری این پیوند را میسر می‌سازد، حریم است. حریم در نتیجه حضور مرکز (در اینجا انسان) و کرانه به عینیت می‌رسد و نقشی میانجی در پیدایش مکان (به‌عنوان محملی برای برقراری ارتباط انسان با ماسوای خود) دارد.

در جدول ۱، خلاصه‌ای از نظریات اندیشمندانی که با رویکردی پدیدارشناسانه به معماری نگریسته‌اند پیرامون چیستی مرز بررسی شده است.

خاستگاه حریم

پیش از این گفتیم که در شکل‌گیری یک مکان معنادار برای انسان، نیاز به حضور یک میانجی است که مراتبی از پیوند را (آفاقی و انفسی) به وجود آورد. مهم‌ترین و کهن‌ترین پیوند انسان با محیط، پیوند با منشأ و مبدأ هستی است. هایدگر در بررسی یک معبد یونانی، به خوبی شکل‌گیری حریم آن معبد (میانجی) را بر اساس پیوند انسان با خالق هستی و حضور او تشریح می‌کند:

جدول ۱. مقایسه نظریات اندیشمندان در حوزه پدیدارشناسی معماری در مورد چیستی و کارکرد مرز

اندیشمند	خلاصه نظریات	کارکرد و چیستی مرز
مارتین هایدگر	حصار و محصوریت، صورت ازلی و کهن‌الگوی ساختن است. مرز آن نیست که فراسوی آن، چیزی، دیگر آن نباشد که هست، بلکه حد و مرز مبدأ وجود و ماهیت هر چیز است.	مبدأ وجود و ماهیت هر چیز
ادوارد رلف	مکان‌ها با توجه به درجه‌ای که فرد حس می‌کند در داخل مکان قرار دارد، واجد معنی هستند؛ مثال: اینجا به جای آنجا، محصور شده به جای بی‌حفاظمانده و امن و امان به جای ترسناک و وحشتناک	معنادهنده به مکان
کریستیان نوربرگ شولتز	"در درون بودن"، هدف اصلی اولیه و متعاقب مفهوم مکان است؛ یعنی دور بودن از آن چیزی که در "بیرون" قرار دارد مخدوش شدن و از بین رفتن مرزبندی یک مکان، هم‌ارز از دست رفتن هویت آن مکان است.	هویت‌بخش به مکان
یوهانی پالاسما	آثار ژرف معماری، مرز بین جهان و خودمان را حساس می‌کنند. این خط مرزی نرم می‌شود و اجازه می‌دهد جهان به درون انسان و انسان به درون جهان جریان یابد.	پیونددهنده انسان و جهان
کریستوفر الکساندر	مرزی که گرداگرد یک مرکز را فرا می‌گیرد، هدفی دوگانه دارد: ۱. مرزبندی توجه را به مرکز جلب می‌کند و از این‌رو، به تولید بهتر مرکز کمک می‌نماید. ۲. مرکز را به جهان آن سوی مرزها پیوند می‌زند و آن را یکپارچه می‌کند.	پیونددهنده با جهان و یکپارچه کردن مرکز با آن

(نگارندگان)

شدن آن جلوگیری می‌کند. سوم اینکه آنچه نحوه عینیت یافتن حریم را مشخص می‌کند، همانا درکی است که انسان از هستی دارد. پس نحوه به ظهور رسیدن حریم، امری فرهنگی است و ارتباط مستقیم با نگرش انسان به خود، جهان و نسبت او با آن دارد.

ویژگی‌های بنیادین حریم

بخش مهمی از ماهیت هر چیز را می‌توان در واژه‌ای که برای نامیدن آن به کار می‌رود، جستجو کرد. هایدگر در راه رسیدن به ادراکی آشکار از جهان، به زبان و نام‌هایی که به چیزها تعلق دارند پناه می‌برد. او زبان را نه فقط به عنوان وسیله بیان، بلکه به عنوان یک منبع اطلاعات نیز مورد استفاده قرار می‌دهد (نوربرگ شولتز، ۱۳۷۲). حریم، ریشه‌ای عربی دارد و طبعاً اولین راه برای دقیق شدن در معنای واژه، رجوع به ریشه آن در زبان عربی و بررسی ترکیب‌های گوناگون آن است. از میان سه فرهنگ "المنجد" (معطوف، ۱۳۸۷)، "منتهی الارب فی لغه العرب" (صفی پورطاب ثراه، ۱۳۷۷ ه.ق.) و "فرهنگ معاصر عربی-فارسی" (آذرنوش، ۱۳۸۹)، این معانی به شرح زیر استخراج شدند که نتیجه این بررسی‌ها در تصویر ۱ قابل مشاهده است.

- ریشه واژه "حریم" که "ح ر م" است، در ترکیب‌های گوناگون، معانی زیر را شامل می‌شود:
- کسی را از چیزی محروم کردن و منع کردن، دور کردن
 - غیرممکن شدن کاری برای کسی (حرام شدن)

«بنای معبد سایه خدا را در میان گرفته است، در این پوشیدگی و خفا می‌گذارد تا سایه خدا از میان ستون‌های تالار روباز در حریم مقدس محوطه اطراف منتشر شود. به واسطه معبد، خدا در معبد حضور می‌یابد. حضور خدا، فی نفسه، گستره و محدوده آن محوطه به مثابه حریمی مقدس است. اما معبد و حریم آن در فضای بی‌کران اطراف پراکنده و محو نمی‌شوند. بنای معبد وحدت آن مدارها و نسبت‌هایی را فراهم می‌آورد که در آنها ولادت و مرگ، مصیبت و نعمت، نصرت و ذلت، استقامت و انحطاط و صورت و مسیر سرنوشت آدمیان رقم می‌خورد. گستره قلمرو این روابط، همانا عالم این قوم تاریخی است. برآمده از این عالم و در متن آن، این قوم، برای انجام دادن رسالت خود، به خود باز می‌آید» (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲: ۶۰).

هایدگر در همین چند خط با ظرافت به چند نکته اساسی در رابطه با حریم و عینیت‌بخشی آن توسط معماری اشاره کرده است. نخست اینکه حریم بی‌شک به "وجود" ارتباط دارد؛ در اصل این ارتباط نه صرفاً با وجود منتزع انسان، بلکه به تعبیری درست‌تر با نوع پیوندی که انسان با محیط برقرار می‌کند، یا حضور انسان در عالم، برقرار است. چنین ارتباطی در یک معبد که محل پیوند انسان با خالق هستی است، منوط به حضور خدا در معبد می‌شود. دوم آنکه این حریم نیست که به واسطه اثر معماری و بنا تعریف می‌شود، بلکه بنا با قرار گرفتن بر روی زمین (یعنی تجسد یافتن)، آن حریم موجود را برای انسان عینیت می‌بخشد و از محو



تصویر ۱. دلالت‌های معنایی ریشه واژه حریم بر اساس فرهنگ‌های لغت عربی (نگارندگان)

- داخل شدن در جایی مقدس، پناه داده شدن
- جایی یا چیزی که به آن پناه برند (مثلاً پناه بردن به حرمت دوستی یا نان و نمک)
- احترام گذاشتن و رعایت حرمت
- بخشش کردن (لا تحترم فتحترم = بخشش مکن که از مال خودت محروم خواهی شد)
- آنچه انسان از آن حمایت و دفاع کند
- خانوادهٔ مرد (حرمه الرجل)
- انسان یا گروهی از انسان‌ها که اجازه ورود به جایی خاص را دارند (محرم شدن)
- فضای پیرامون کاخ پادشاه (حریم)
- چیزهایی که مربوط به انسان است و انسان از آن حمایت می‌کند (حریم الرجل)

این معانی در مجموع، همگی در خصوصیتی واحد مشترک هستند؛ حریم در جلوه‌های گوناگون معانی‌اش، از کیفیت‌های وجودی یک موجود خبر می‌دهد. این مطلب در معنای واژه آستانه (که می‌تواند به معنای نقطه آغاز یک محدوده یا حریم در نظر گرفته شود) نیز می‌تواند توضیح داده شود. آستانه به معنای "آستان"، "بارگاه"، "پیشگاه"، "جناب" و "حضرت" نیز به کار می‌رود (URL: 1). یعنی "نقطه آغاز" حریم هر موجود، در پیوندی عمیق با خود آن موجود است. آنچه به صورت‌های گوناگون هم‌زمان از "منع شدن" و "پذیرفته شدن" سخن می‌گوید، در واقع آدابی است که متناسب با کیفیت‌های وجودی همان موجود (در ارتباط با سایر موجودات) باید رعایت شوند.

با این حال، انتخاب واژه حریم نباید ما را در برداشت از متن‌های ترجمه‌شده به اشتباه بیندازد. اگر در این تحقیق از واژه‌هایی مانند "مرز"، "حد"، "محصوریت"، "قلمرو"، "لبه" و ... استفاده می‌شود، به آن علت است که این مفاهیم همگی زیرمجموعه‌ای از مفهوم پیوند و نسبت هستند و در برخی منابع، این واژه‌ها معادل مفاهیمی قرار گرفته که به تعریفی که در این تحقیق از حریم ارائه شده، نزدیک هستند. بنابراین لازم است آنچه به‌عنوان مترادف و یا واژگانی نزدیک به معنای واژه حریم در فرهنگ‌نامه‌ها آمده است نیز بررسی شود. به‌خصوص که به نظر می‌رسد معادل انگلیسی دقیق برای واژه "حریم" وجود نداشته باشد و لازم است بررسی ریشه‌های لاتین واژه در واژه‌های مشابه انجام شود.

در فرهنگ‌های دهخدا و معین برای واژه حریم، معانی گوناگونی ذکر شده‌اند؛ ۱. بازداشت کرده و حرام کرده شده که مس آن جایز نیست. چیزی که حرام باشد. ۲. چیزی که آن را حمایت کنند و جنگ کنند بر آن. ۳. شریک، انباز. ۴.

حرمت، آبروی مردم. ۵. گرداگرد حوض و چاه، پیرامون (دهخدا، ۱۳۷۷). ۱. آنچه از پیرامون خانه و عمارت که بدان متعلق باشد. ۲. مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد (معین، ۱۳۷۱). همچنین در فرهنگ واژگان مترادف و متضاد، این عبارات به‌عنوان مترادف حریم نمایش داده شده‌اند؛ ۱. اطراف، پیرامون، گرداگرد، حرم. ۲. مکان مقدس. ۳. محدوده، حیطة، مرز، قلمرو. ۴. منطقهٔ محافظت‌شده (خداپرستی، ۱۳۷۶).

در محدود معادل‌هایی که در جستجوی زبان انگلیسی برای این واژه به‌دست می‌آیند، واژگانی چون پرایوسی^۵ و سنکتوم^۶ هر یک به یکی از معانی حریم نزدیک می‌شوند، اما به کلی معنای آن را پوشش نمی‌دهند. حال به واژگانی می‌پردازیم که در حوزه معنایی نزدیک به حریم قرار دارند.

مرز

مترادف مرز: ثغر، حد، کرانه، حاشیه، لبه
مرز همان‌طور که در اکثر فرهنگ‌نامه‌ها (دهخدا، معین، عمید) آمده است، بیشتر به معنای حد و سرحد و خط فاصل میان دو کشور به کار می‌رود. این مفهوم را در معادل انگلیسی آن border نیز می‌بینیم. border از فرانسوی قدیمی bordeure به معنای درز و لبهٔ یک محفظه آمده است (URL: 2). در کنار مفهوم "محدود کردن"، به "مشخص کردن" نیز اشاره شده است؛ «کناره‌های مشخص‌کننده هر سطحی» (بهشتی و قیومی، ۱۳۸۸: ۲۳۶). «هر چیز مشخص‌کننده یا محدودکننده حد و دامنه چیزی» (URL: 1). آنچه "مشخص‌کننده" است، به "تشخیص" چیزی رهنمون می‌شود؛ یعنی موجب تمییز، شناسایی و درک چیزی می‌شود. پس، به خصوصیات و ویژگی‌هایی که شخصیت هر موجود را شکل می‌دهند، اشاره می‌کند. این مطلب را می‌توان در تحویل معنای این واژه به خود چیزها مشاهده کرد؛ آنچنان که مرز گاهی معادل "سرزمین"، "باغ" و "کشتزار" نیز قرار می‌گیرد (Ibid) و border معادل قلمرو و ملک (OED⁷, 1989) و نیز معادل همسایه مجاور (URL: 3) به کار می‌رود. این واژه همچنین به صورت فعل، در معنای محدود کردن نیز به کار می‌رفته است (OED, 1989).

در میان معادل‌های انگلیسی مرز، توجه به boundary و bound به معنای حد و مرز نیز مهم است. حد و مرز در اینجا هم به چیزهایی مادی (مرز دو کشور، حدود اطراف یک شیء) اشاره دارد و هم به چیزهایی غیرمادی (مانند مدت‌زمان، یک عمل قانونی، احساسی یا ...). (Ibid). bound در معنایی دیگر، "مهیا شدن برای رفتن"، "رو

قلمرو

قلمرو، به معنای مُلکی است که در آن نوشته قلم پادشاهی رود و مردم آنجا نوشته او را قبول نمایند (URL: 1). در معنای انگلیسی این واژه نیز تأکید اصلی بر "تحت نفوذ و سیطره کسی (قدرتی) بودن" است. اینجا نیز دو وجه عینی و ذهنی واضح است و برای مثال، علاوه بر دلالت بر یک سرزمین، این واژه در معنای محدوده دانش یا تفکر نیز به کار می‌رود (SHOED¹³, 2002). territory از terra به معنای زمین (برآمده از ریشه هندو-اروپایی ters به معنای خشک کردن) به علاوه پسوند مکان جغرافیایی orium تشکیل شده است. فرضیه دیگری نیز است که بخش اول واژه از ریشه لاتین terrere به معنای ترسیدن می‌آید. بنابراین territorium این گونه معنا شده؛ مکانی که در مورد آن به مردم هشدار داده می‌شود (URL: 2).

خلوت

خلوت، به معنای تنهایی گزیدن و جای فاقد ازدحام و شلوغی به کار می‌رود (URL: 1). این معنا به "دوری" و "جدایی" اشاره دارد و در ریشه‌های معادل انگلیسی آن نیز قابل پیگیری است. واژه انگلیسی به معنای یک امر خصوصی، یک راز و حالت رهایی از هر گونه نفوذ است. در معنای صفت private آمده است؛ مربوط یا متعلق به یک شخص، غیرمشترب، انفرادی. برای عموم آزاد (باز) نیست. همچنین به عنوان اسم مفعول privare به معنای جدا شده. جزء اول واژه از ریشه هندو-اروپایی per- که با یک تغییر معنایی از "در جلو بودن" به "جدا بودن" تغییر کرده است (URL: 2). در شکل‌های قدیمی‌تر به معنای راز و تنهایی نیز به کار رفته است (Ibid). از همین ریشه در زبان اسپانیایی privido به معنای "دوست نزدیک و مطمئن" به کار می‌رود. در همین حوزه معنایی، در فرم‌های قدیمی‌تر، privy نیز به معنای "بهره‌مند شدن از اعتماد دیگری" و "نزدیک بودن" دیده می‌شود (SHOED, 2002). آنچنان که مشخص شد، معنای private در اصل شامل دو وجه می‌شود؛ دوری و جدایی از چیزی و نیز نزدیک بودن به (با) چیزی دیگر. این دوگانگی به مرور به معنای جدایی تقلیل یافته است. خلوت در واقع به صورت توأمان، به وصل و فصل اشاره دارد.

حرم

حرم: داخل مکان زیارتی و مقدس یا کل مجموعه آن و اطراف آن. قسمتی از خانه بزرگ که مخصوص استراحت مردان و اقامت زنان و کودکان است و بیگانه و نامحرم حق

به سمتی مشخص داشتن" و "عازم بودن" معنا شده است که شکل تغییر یافته واژه انگلیسی میانه boun، به معنای "آماده" و از واژه اسکندیناوی buinn و bua به معنای مهیا شدن و سکونت کردن می‌آید که در ریشه‌های آلمانی^۸ و هلندی^۹ به معنای "سکونت" و "جایگاه سکونت" حضور دارد؛ همچنین به ریشه bheue بازمی‌گردد که به معنای "بودن"، "وجود داشتن" و "رشد کردن" است (URL: 2 & 3). آنچه در دل این واژه نهفته است، می‌رساند که حد و مرز هر چیز در نسبتی معنادار با "بودن" و "وجود" هر چیز است؛ یعنی نمی‌توان مرز را امری اعتباری و قراردادی تلقی کرد.

علاوه بر این، bound به معنای حدودی است که افراد مجاز به عبور از آن نیستند^{۱۰} (OED, 1989). از طرفی، به عنوان اسم مفعول bind نیز در معنای "بسته شده" و "حفاظت شده" به کار می‌رود (URL: 3). پس، مرز همچنین از حدودی حفاظت شده حکایت دارد که هر کسی را اجازه ورود به آن نیست.

توجه به معانی واژه end، به عنوان یکی دیگر از مترادف‌های مرز، بخش دیگری از وجوه این مفهوم را روشن می‌سازد. علاوه بر اینکه در معنی این واژه نیز توجه به دو وجه عینی و ذهنی^{۱۱} را مشاهده می‌کنیم، در یکی از معانی این واژه این توضیح دیده می‌شود؛ علت غایی، آنچه به خاطر آن چیزی وجود دارد^{۱۲}، هدفی که آن چیز برای آن بنیان شده است (OED, 1989). به این مرتبه از معنای مرز، در بخش‌های پایانی مقاله بیشتر پرداخته خواهد شد.

پیرامون

پیرامون: اطراف، اکناف، حوالی، حومه، محیط، گرداگرد، اطراف و دور و بر کسی یا چیزی یا جایی
واژه انگلیسی around به معنای "در محدوده"، "در دایره" و "اطراف" است و از دو جزء a- که به عنوان حرف اضافه در معنای (در، بر، از و ...) با واژه‌ها ترکیب می‌شود و round به معنای "گرد" و "مانند چرخ" تشکیل شده است (URL: 2). در قرن ۱۴ در معنای "کامل" و "تمام شده" نیز به کار رفته است (این معنا همچنین در واژه "محیط" در فارسی و عربی دیده می‌شود). در واقع، محیط یا around به تمامیت یک چیز اشاره دارد. این مفهوم، در واژه اوستایی pairi نیز دیده می‌شود. Pairi خود به ریشه هندو-اروپایی per- بازمی‌گردد که به معنای مقابل، نزدیک، اطراف، جلو و ... به کار می‌رود. به همین ترتیب، می‌توان پیرامون را "احاطه کننده" و "دربگیرنده" معنی کرد.

ورود به آن را ندارد. هر جایگاهی که حرمت فوق‌العاده دارد و ورود به آن برای هر کسی میسر نیست (بهشتی و قیومی، ۱۳۸۸: ۹۹). ۱. گرداگرد سرای و خانه، ۲. گرداگرد امکنه مقدس مخصوصاً کعبه، ۳. داخل خانه، اندرون سرای، ۴. داخل امکنه مقدس مخصوصاً کعبه، ۵. محل اقامت اهل و عیال مد، مشکو، ۶. اهل و عیال شخص، پردگیان، پرده‌نشینان، زنان عقدی و صیغه و کنیزان مرد (معین، ۱۳۷۱).

این واژه در انگلیسی از ابتدای قرن ۱۸ به معنای خلوت خصوصی یک شخص نیز به کار رفته است. sanctum هم‌ریشه با واژه saint فرانسوی، sanct انگلیسی، sanctus لاتین، santo اسپانیولی، santa ایتالیایی، sint هلندی و sanct آلمانی است که همگی به معنای مقدس، یادگاری مقدس و شخصی با تقدس فوق‌العاده به کار رفته‌اند (URL: 2). همان‌طور که در توضیح معانی لاتین این واژه نیز مشخص است، تقدس مفهومی است که به یک موجود مقدس اشاره دارد و به همین ترتیب، مکان مقدس نیز تقدس خود را از حرمت آن موجود وام می‌گیرد. آنچنان که قول معروف "شرف‌المکان بالمکین" نیز بر همین نکته تأکید دارد.

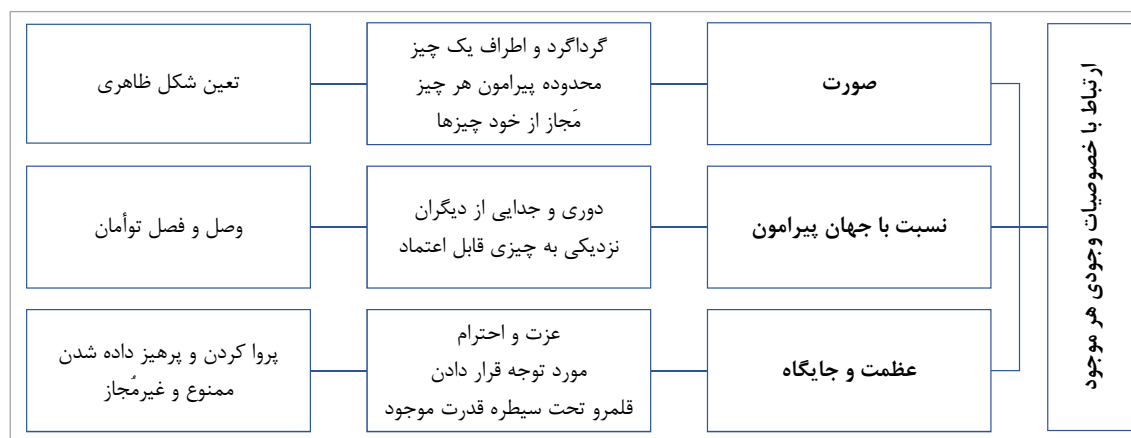
علاوه بر این، واژه sanctify از همین ریشه، به معنای "کنار گذاشته شده برای امر مقدس" و نیز "وضع تحریم‌های اجتماعی، اخلاقی و مذهبی" به کار می‌رود که به ریشه هندواروپایی ska- به معنای "حرام کردن" بازمی‌گردد (URL: 3).

حرمت

حرمت هم به معنای "آبرو" و "عزت و احترام" و "ارجمند بودن" است و هم در معنای "حرام بودن" و جایز نبودن امری به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۱). این هم‌نشینی معانی (که کاملاً مبتنی بر عظمت و اهمیت موجودی است که هم‌زمان هم احترام برمی‌انگیزد و هم دیگران را هشدار می‌دهد که

مراقب رفتار خویش باشند) در واژه reverence نیز مشهود است. در این واژه به‌طور هم‌زمان به "احترام گذاشتن" و "ترسیدن" و "هیبت" اشاره شده است. این واژه از ریشه هندو-اروپایی wer تشکیل شده که به معنای درک کردن و مراقب بودن است؛ آنچنان که در واژه‌هایی مانند aware نیز حضور دارد، همچنین در ریشه لاتین vereri به معنای نظاره‌گر بودن با بیم. در واقع در این واژه، احترام گذاشتن با پروا کردن هم‌نشین است. به علاوه، این واژه در معنای دیگری (که امروزه استفاده نمی‌شود) معادل "مطالعه و توجه کردن به چیزی" آورده شده است (OED, 1989).

همان‌طور که در تصویر ۲ مشاهده می‌شود، از بررسی این واژه‌ها این نتیجه به دست می‌آید که برخی از معانی مترادف‌های حریم در طول زمان فروکاسته شده‌اند. برای مثال، آنچه امروزه در مقابل واژه‌های بُردر^{۱۴} و بُوند^{۱۵} در فرهنگ لغات قرار می‌گیرد، بیشتر دلالت به "لبه‌های اطراف یک چیز" دارد؛ حال آنکه همان‌طور که ملاحظه شد، این واژه‌ها در پس معنای متداول امروزی، مفاهیم دیگری را نیز در دل خود دارند. این تقلیل، به مرور، مفاهیم مرتبط با حریم را تبدیل به خصوصیات صرفاً عینی و ظاهری کرده و غفلت از بخش‌های معنایی مرتبط با آن را پدید آورده است. حضور هم‌زمان دو وجه آفاقی و انفسی در معنای این واژه‌ها می‌رساند که اگرچه حریم در تعیین خود حدودی را برای چیزها مشخص می‌کند، اما نمی‌توان هر حد و مرزی را بنا بر کارکرد ظاهری آن، تعیین حریم دانست. بی‌توجهی به این پشتوانه معنایی موجب می‌شود مرز، چیزی قراردادی و اعتباری تلقی شود و به همین ترتیب، جایگاه آن در معماری نیز در حد پدیده‌ای صرفاً کالبدی و علمی^{۱۶} در نظر گرفته می‌شود؛ چیزی که



تصویر ۲. ارتباط معانی معادل‌های واژه حریم با خصوصیات وجودی هر موجود (نگارندگان)

انفسی است که متناسب با کیفیت‌های وجودی هر موجود و نسبتی که با جهان پیرامون خود دارد، به عینیت می‌رسد و موجب پیدایی حرمت‌هایی می‌شود. پرسش از چیستی و معنای حریم، در حقیقت پرسش از چیستی کیفیت‌های وجودی موجودات است.

می‌توان آن را بر اساس ضرورت‌هایی که طراح تشخیص می‌دهد، فارغ از خصوصیات وجودی موجودی که هدف اثر معماری است، به صورت‌های گوناگون تعیین کرد. مرز در این معنی فروکاسته‌شده، ارتباطی وجودی با موجود ندارد؛ خطی است برای تعیین محدوده چیزها. این بررسی می‌رساند که معنای حریم مراتبی دارد و کیفیتی

نتیجه‌گیری

انسان همواره جهانی را مخصوص به خود تصور می‌کند. او با توجه به شناختی که از خود دارد و درک نسبت خود با پیرامون، به یک جهان‌بینی دست پیدا می‌کند. انسان‌ها اگرچه در این خصوصیت مشترک هستند، ولی جهان‌بینی‌های آنها بر اساس هویت‌های فرهنگی که به آن متعلق بوده، متفاوت هستند. برای درک هر مفهومی که به وسیله انسان و برای انسان شکل می‌گیرد، ناچار باید به این دو وجه (یعنی مشترکات وجودی انسان‌ها و تفاوت‌ها در هویت فرهنگی آنها) توجه کرد. مفاهیم معماری به این دلیل که به وسیله آدمی و برای آدمی به وجود آمده، مشترکاتی میان تمامی انسان‌ها دارند و به این دلیل که تجلی فرهنگ هستند، به صورت‌های متفاوتی در هر جامعه تعین پیدا می‌کنند.

انسان در تعیین موقعیت خود در هستی، ابتدا نیاز دارد بداند "کجا" است؛ چرا که با دانستن آن می‌تواند قدم در راه شناخت خود و موقعیت خود در جهان بگذارد. این مفهوم بنیادی در مورد انسان، در معماری نیز به ظهور می‌رسد. این گونه است که مفهوم وجودی معماری، چیزی جز تعیین "اینجا" در برابر "آنجا" و یا تعیین "درون" در برابر "بیرون" و ساختن مکان‌های معنادار نیست.

درونی که با بیرون ارتباط نداشته باشد، هیچ‌گاه به‌عنوان یک درون شناخته نمی‌شود. برای به ظهور رساندن یک درون در میان بیرون، نیازمند یک عنصر میانجی هستیم که بین این دو پیوند ایجاد کند و در عین حال، آنها را قابل تمییز از یکدیگر سازد. بهترین واژه برای معرفی این میانجی، "حریم" است. حریم، مفهومی است که بر کیفیت‌های وجودی یک موجود دلالت دارد و در ارتباط آن موجود با هستی هم بازدارنده است و هم دعوت‌کننده، هم پیوند می‌زند و هم جدا می‌کند.

گفتگوی درون و بیرون، به دلیل نیاز وجودی انسان برای درک موقعیت او در جهان شکل می‌گیرد؛ پس تأمین‌کننده این گفتگو (یعنی حریم)، برآمده از نیاز انسان به برقراری پیوند با ماسوای خود است و باید در ظهورش متناسب با این پیوند باشد. چگونگی عینیت یافتن و به ظهور رسیدن حریم، تحت تأثیر جهان‌بینی یک قوم است؛ یعنی تعین حریم، امری فرهنگی است. تفاوت انسان‌ها در هویت فرهنگی آنها، موجب تفاوت در نحوه به ظهور رسیدن حریم می‌شود. بنابراین چیستی حریم (به معنای ماهیت و خاستگاه بنیادین آن)، از مشترکات انسانی است، اما چگونگی تحقق یافتن آن، امری فرهنگی است. به سبب اشتراک در اولی، می‌توان ویژگی‌هایی بنیادین و کم و بیش ثابت برای حریم برشمرد و به سبب تفاوت در دومی، می‌توان انتظار داشت که در یک حوزه مشخص فرهنگی، نحوه به ظهور رسیدن آن ویژگی‌ها، دارای خصوصیات مخصوص به همان هویت فرهنگی باشد.

حریم، واقعیتی ذهنی است و دارای ویژگی‌هایی است که در هنگام تعین به صورت مکان، موجب برقراری پیوندهای وجودی انسان می‌شود. خاستگاه حریم، وجود انسان و پیوندهای او با ماسوای خود است. پس حریم، مقدم بر عینیت مکان است. کالبد بنا حریم را به ظهور می‌رساند و از محو شدن آن در فضای "بی‌کران" جلوگیری می‌کند. در واقع، به این صورت می‌توان گفت که قضاوت درباره مکان، بر عهده حریم است؛ یعنی معیار شناخت مکان اصیل و حقیقی، تعین درست حریم است. حریم، امری وجودی و تکوینی است و نباید با مرز که امری اعتباری است اشتباه گرفته شود؛ هر چند که صورت ظاهر حریم می‌تواند مرز باشد.

در جدول ۲، ویژگی‌های بنیادین حریم و تأثیر آنها بر شکل‌گیری مرز بیان شده و همچنین با نحوه دیگری از شکل‌گیری مرز که از حریم به تعین نرسیده (قراردادی و اعتباری است)، مقایسه شده‌اند.

جدول ۲. ویژگی‌های بنیادین حریم و تأثیر آنها بر شکل‌گیری مرزها

شکل‌گیری مرز	برآمده از حریم (تکوینی)	مقدم بر حریم (اعتباری)
ویژگی‌ها	هم‌زمان هم پیونددهنده است و هم جداکننده، هم دعوت‌کننده و هم بازدارنده	بر جدایی، تفکیک و بازداشتن تأکید دارد.
	در ظهورش، بازتاب‌دهنده ابعاد وجودی انسان است و در اندازه، شکوه و شکل، تحت تأثیر وجودی است که از آن برآمده است.	تحت تأثیر نیروهای بیرونی شکل می‌گیرد و تعیین یک مفهوم هندسی ناب است.
	مبتنی بر مراتب پیوندهای وجودی انسان، پدیدآورنده درون و طیفی پیوسته از بیرونی‌ترین وجه تا درونی‌ترین وجه یک بنا است.	تفکیک‌کننده درون و بیرون است.

(نگارندگان)

پی‌نوشت

- در همین زمینه باگنار می‌گوید: «ما می‌سازیم تا عالم را معنا بخشیده، عینیت دهیم. ما از طریق ساختن، دنیا را به کل قابل‌شناختی تبدیل می‌کنیم. آنچه می‌سازیم، به‌خصوص خانه‌هایمان، جهان‌های کوچک‌شده هستند؛ عالم صغیری که به ما کمک می‌کند بفهمیم و به یاد بیاوریم که هستیم. در تقابل با دنیای عینی، متعین، علمی و عقلایی امروز، از دیدگاه معماری سکناگزینی و به روایت میرچا الیاده خانه ماشینی برای زندگی کردن نیست، بلکه عالمی است که شخص برای خود بنا می‌کند» (پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۹۶).
- وی از قول سوزان لانگر می‌نویسد:
«محل یک کشتی به‌طور پیوسته تغییر می‌کند، اما با این حال خود یک مکان به حساب می‌آید، اردوگاه کولی‌ها و یا سرخپوست‌ها یا خیمه سیرک نیز به همین شکل است. یعنی اغلب اوقات موقعیت جغرافیایی‌اش را تغییر می‌دهد. [...] اردوگاه کولی‌ها با وجود این که ممکن است از لحاظ جغرافیایی جایی باشد که قبلاً کمپ سرخپوستان بوده، ولی مکانی متفاوت از اردوگاه سرخپوست‌ها است» (رلف، ۱۳۸۹: ۴۰).
- وی در باب اهمیت مرکز می‌نویسد: «احتیاج بشر به مراکز به قدری شدید است که بشر از روزگاران قدیم تا به حال، تمام جهان را به صورت وجود تمرکز یافته‌ای تصور کرده است. [...] کعبه برای مسلمانان هنوز هم مرکز عالم است. [...] بنابراین اگر مرکز عالم مبین یک ایده‌آل یا هدف عمومی یا بهشت گمشده باشد، کلمه خانه نیز معنی نزدیک‌تر عینی‌تری دارد. در واقع به سادگی نشان می‌دهد که دنیای شخصی بشر، مرکزی به‌خصوص به خود دارد» (معماریان، ۱۳۸۹: ۳۳۳).
- «باید بررسی کنیم که: زمینی که بر آن راه می‌رویم چگونه است، آسمان بالای سرمان چگونه است، یا به‌طور کلی: "کرانه‌هایی" که مکان را تعریف می‌کنند چگونه‌اند. وقتی به یک بنا از چنین نظرگاهی می‌نگریم، می‌بایست بر این نکته توجه کنیم که چگونه بر روی زمین قرار می‌گیرد و چگونه به سمت آسمان برمی‌افرازد. می‌باید به کرانه‌های جانبی آن، یا دیوارها، که به‌طور قطع در تعیین خصلت محیط شهری هم سهیم می‌باشند، توجهی خاص داشت» (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۹: ب: ۲۵).

- Privacy
- Sanctum
- Oxford English Dictionary
- Bowan, buan
- Both

۱۰. این معنا امروزه در اصطلاح out of bounds برای مشخص کردن حدودی که شخص در آن مجاز به بودن نیست به‌کار می‌رود: ممنوع و غیرمجاز.

۱۱. این واژه هم در معنای مرزهای چیزی به‌کار می‌رود و هم به معنای نهایت یک مفهوم یا عمل یا ... و نقطه پایانی یک مجموعه (OED, 1989).

۱۲. در مثال‌های این معنا، بخشی از ترجمه آرتور گلدینگ از متنی از فیلیپ دومورنه به سال ۱۵۸۷ میلادی آمده است که فهم آن را تسهیل می‌کند: «همان‌گونه که انسان علت غایی (end) جهان است، خداوند نیز علت غایی انسان است» (OED, 1989).

- Shorter Oxford English Dictionary
- Border
- Bound

۱۶. مقصود علوم مدرن است که صرفاً به خصوصیات چیزها توجه دارند و نه جوهر آنها.

منابع و مآخذ

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۹). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. بر اساس فرهنگ عربی-انگلیسی هانس ور. چاپ دوازدهم، تهران: نی.
- آلتمن، ایروین (۱۳۸۲). *محیط و رفتارهای اجتماعی*. ترجمه علی نمازیان، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵). *مقدس و نامقدس*. ترجمه نصرالله زنگویی، چاپ اول، تهران: سروش.
- بدیعی، ناهید (۱۳۸۲). "جداره‌ها: حریم وصل". رساله دکتری، معماری. دانشگاه تهران.
- بهشتی، سید محمد و قیومی، مهرداد (۱۳۸۸). *فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی*. ج ۱: اصطلاحات و مفاهیم. تهران: دانشنامه تاریخ معماری ایران شهر.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۸۹). *هویت، حریم خصوصی و مأوا*. ترجمه امیر امجد. *مجله صنعت سینما*، سال هشتم (۹۷)، ۱۱۶-۱۲۱.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۷). *پدیدارشناسی مکان*. چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر.
- خداپرستی، فرج‌الله (۱۳۷۶). *فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی*. چاپ اول، شیراز: دانشنامه فارس.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- رضاخانی، ژبلا (۱۳۹۲). "مفصل در معماری؛ نسبت میان اجزای معماری در حل مفصل". رساله دکتری، معماری. دانشگاه تهران.
- رلف، ادوارد (۱۳۸۹). *مکان و بی‌مکانی*. ترجمه محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی، چاپ اول، تهران: آرمانشهر.
- شایگان، داریوش (۱۳۵۶). *آسیا در برابر غرب*. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- شباسی، ایمان (۱۳۸۹). "حریم و حریمیت در خانه‌های محلات تاریخی اصفهان، تحقیق در نظم و مراتب حریم در خانه‌های محله‌های جوباره و گلبهار اصفهان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مطالعات معماری ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- صفی پورطاب تراه، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۷۷ ه.ق.). *منتهی الارب فی لغة العرب، عربی-فارسی*. تهران: کالن، گوردون (۱۳۸۲). *گزیده منظر شهری*. ترجمه منوچهر طیبیان، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- کلمن، ناتانیل (۱۳۹۶). *لوفور برای معماران*. ترجمه سپیده برزگر، چاپ اول، تهران: فکر نو.
- لنگ، جان (۱۳۸۸). *آفرینش نظریه معماری*. ترجمه علیرضا عینی‌فر، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- معطوف، لویس (۱۳۸۷). *فرهنگ المنجد-عربی فارسی*. ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ اول، جلد اول، تهران: نی.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۸۹). *سیری در مبانی نظری معماری*. چاپ اول، تهران: سروش دانش.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*. چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- مک‌کواری، جان (۱۳۷۷). *فلسفه وجودی*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۵۳). *هستی، فضا و معماری*. ترجمه محمد حسن حافظی، چاپ اول، تهران: تهران.
- (۱۳۷۲). *هایدگر و معماری پسامدرن*. ترجمه کاوه میرعباسی. *مجله کیهان فرهنگی*، (۱۰۱)، ۱۶-۱۸.
- (۱۳۸۲). *گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان*. ترجمه ویدا نوروز برازجانی، چاپ اول، تهران: جان و جهان.
- (۱۳۸۷). *معماری حضور، زبان، مکان*. ترجمه علیرضا سید احمدیان، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- (۱۳۸۹ الف). *مفهوم سکونت*. ترجمه محمود امیر یاراحمدی، چاپ اول، تهران: آگه.
- (۱۳۸۹ ب). *روح مکان*. ترجمه محمدرضا شیرازی، چاپ دوم، تهران: رخداد نو.
- (۱۳۹۳). *وجود، فضا، معماری*. ترجمه ویدا نوروز برازجانی، چاپ اول، تهران: پرهام نقش.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۳). *بنا کردن، سکونت کردن، فکر کردن*. ترجمه شاپور اعتماد. *فلسفه تکنولوژی*. تهران: مرکز. ۹۶-۱۲۴.

- **Oxford English Dictionary (OED).** (1989). Second Edition. Oxford: Oxford University press.
- **Shorter Oxford English Dictionary (SHOED).** (2002). fifth edition. Oxford: Oxford University press.
- Snyder J.C. & Catanese A.J. (1979). **Introduction to Architecture.** New York: Mac-Grow Hill Book Company.
- Wright, F.L. (1932). **An Aoutobiography.** New York: Longman's, Green and Co.
- URL 1: www.vajehyab.com (access date: 2019/09/10).
- URL 2: <https://www.etymonline.com> (access date: 2019/09/25).
- URL 3: www.dictionary.com (access date: 2019/09/28).





Received: 2019/12/17

Accepted: 2020/19/13

Understanding Harim in Architecture with a Phenomenological Approach

Navid Nahvi * Mohammadreza Rahimzadeh **
Mahdi Saedvandi ***

Abstract

Architecture reflects the human perception of their existential relations with the world and therefore it creates meaningful places. Every place with its boundaries concretizes a *Harim*, which is the manifestation of such existential relations. This interrelation between the boundary (*Marz*) and the *Harim* may cause us to assume them both the same, but these two are different. Although every *Harim* has its boundaries, not every demarcation concretizes *Harim*. In architecture, on the one hand, which always entails demarcation; paying attention to these conceptions is proved to be essential. On the other hand, though, it may cause to demote the conception of *Harim* to another thing; consequently, this conception is likely to be regarded as a nominal one without any relations between it and fundamental meaning of architecture and it is just related with the body of architectural works. This research intends to explain theoretically that *Harim* is an essential concept in architecture. To achieve the intended purpose, the research seeks to find the origin of *Harim*. Here, the research methodology, which is in the qualitative sphere, is grounded in logicity. The majority of its arguments are founded on scholars' phenomenological theories of architecture. Accordingly, after studying about the word *Harim* and examining its etymology, the relation between three conceptions of human, place, and *harim* has been investigated to understand its status in architecture. The results are *Harim*:

Which is a formative theorem is originated from human existence and their relations with otherness.

Judgments about Place and its authenticity and rightness is founded on *Harim* and its ideal concreteness. The form of *Harim* is the consequence of the very existence of beings.

It connects and disconnects.

Its emergence is not an absolute geometrical concept but it reflects existential aspects of beings;

Based on hierarchies of human's existential relations, is able to create a continuous spectrum from the out of outside to the inside of in. (the utter outside to the utter inside).

Keywords: Harim, Architecture, Place, Boundary, Phenomenology

* Ph.d. Candidate of Islamic Architecture in Art University of Isfahan.

** Assistant Professor of Art University.

*** Assistant Professor of Art University of Isfahan.

n.nahvi@aiui.ac.ir

m.rahimzadeh@art.ac.ir

m.saedvandi@aiui.ac.ir